

# تعلیم و تربیت

سال دوم

دیماه ۱۳۰۵

شماره ۱۰

## کتاب الادب فی الدین - تألیف الامام حجة الاسلام الفزالی

بقلم مدیر مجله -

یکی از بزرگترین علماء شرق که مائه پنجم هجری یا قرن طلایی اسلام بوجود او مباهات مینماید حجة الاسلام محمد الفزالی است که بعظمت مقام و علو مرتبه او متقدمین و متأخرین اتفاق نموده اند. این عالم ایرانی نژاد را در فن تعلیم و تربیت سخنانی است که بیروی از آن مایه سعادت و رستگاری و موجب نجات و کامیابی میباشد. این مجله که نشر افکار اساتید شرق و غرب را همواره پیشه خود ساخته زینده است که به نقل کلماتی چند از آن عالم بزرگوار مبادرت نماید. اکنون یکی از رسائل آن دانشمند موسوم به کتاب «الادب فی الدین» موضوع این مقاله است که ایراد شرح حالی بطور اجمال از آن مؤلف جلیل و انتخاب بعضی کلمات گرانها از آن تألیف شریف صدر این شماره را زینت میدهم.

ابو حامد محمد ابن محمد ابن محمد ابن احمد الفزالی الطوسی

تولد ۴۵۰ هـ . وفات ۵۰۵ هـ .

امام ابو حامد محمد الفزالی یکی از علماء متالیهین و از اجله متفکرین اسلام است که مباحث و مناظرات و مؤلفات اودر اثبات مبانی دین حنیف لقب «حجة الاسلام» را برای او مسلم ساخته

و در رد مقالات و سخنان فلاسفه دهرین آثار مخلص باقی گذاشته است. نویسندگانی که شرح حال او را نکاتمه اند در وجه تسمیه او به « الغزالی » و املاء آن کلمه اختلاف نموده اند. بعضی آنرا به تشدید زاء و منسوب به ( غزال ) دانسته اند که چو پدش پشم می رشته یا خود او ریسمان می فروخته از این سبب به غزالی معروف گردیده است و این سخن موافق قول ابن خلکان است. در قطعه که دولت شاه سمرقندی در تذکره خود از ملک عماد زوزن نقل میکنند که در مدح او گفت و آنرا وسیله تقرب او قرار داد این کلمه به تشدید راء وارد شده است. و آن قطعه این است:

« خرد را دوش میگفتم که » این کهنه جهان تا کی

شد از غوغای شیطان و ز سودای هوا خالی ؟ »

خرد گفتا عجب دارم که میدانی می و پرسی ؛

« بهمد علم غزّالی بمهد علم غزّالی »

بعضی دیگر از نویسندگان که علماء جامع الازهر و مستشرقین اخیر نیز پیرو ایشانند کلمه غزالی را به تخفیف زاء نهجیه نموده اند و گویند چون اصل امام از قریه غزال از اعمال طوس بوده است از آن سبب به غزالی مشهور گردید ابو سعید عبد الکریم السمعانی که دو سال بعد از وفات غزالی متولد شده و کتابی بزرگ در رجال موسوم به « الانساب » دارد این اسم را بهمین نهج ثبت نموده و چون قول او را معتبر شمرده اند امروز غالباً بر عقیده او میباشند.

این عالم جلیل القدر در سنه ۴۵۰ و یا ۴۵۱ هجری تولد

یافته است چنانکه از این شعر فارسی که مدت عمر و سال وفات او

را نشان میدهد این معنی مستفاد میشود - :

« نصیب حجة الاسلام از این سرای سپنج

حیات پنجه و چار و ممات پانصد و پنج »

در بدایت سن پدرش وفات نمود تربیت او و برادرش احمد غزالی را که او نیز از شعرا و علماء معروف است به عهده یکی از دوستان پدرش که شخصی صوفی بود محول کردند و پدرش نزد او مالی بودیمه نهاده بود که بمصرف تربیت دو فرزند وی برساند و او نیز از روی امانت آن مال را در باره تعلیم آندو خرج کرد و چون آن وجه بسر آمد و آنها را کفافی نبود آنها را در یکی از مدارس طوس جایداد که در آنجا بتوانند معاشی بدست آورده و دروس خود را تکمیل نمایند ولی غزالی چنانکه خود میگوید « کنا طلبه لغیر الله و اما الله سبحانه فلم یرض ان نطلب الا اياه » از همان بدو عمر هر شخص حقیقت برآمد و از آغاز زندگالی تقوی و فضیلت را بر شهرت و ثروت ترجیح داد پس از طوس مسافرت کرده بجرجان رفت و در آنجا نزد یکی از فضلاء زمان موسوم به امام ابوالاسمعیلی به کسب فضائل و علوم مشغول شد و در این هنگام بیست سال داشت. و بطوری که مستشرقان شنیدند که تورزویمر آمریکائی که کتاب نفیسی در شرح حال آن استاد نگاشته است اجتهاد مینماید میگوید غزالی قبل از آنکه بسن هفده سالگی برسد بخواندن و نوشتن فارسی و عربی کاملاً آگاه و علاوه بر تعلیم ذیل به مطالعه و تحصیل علوم ریاضی و منطق و طبیعیات و نجوم و فلسفه و سیاست و فلسفه اخلاقی مشغول بوده است بعد از چندی از جرجان باز معاودت بطوس نموده در بین

راه برای او حادثه اتفاق افتاد که در پیشرفت او در میزان علم و دانش تأثیری بلیغ داشت و آن اینکه در اثناء طریق راهزنان بر قافله ناخته او را رهنه نمودند از جمله اشیاء که بردند خرجینی بود که در آن یادداشتها و دروس استاد خود ابونصر الاسمعیلی رانهاده بود وی براینکه مجموعه معلومات وی برابکان از دست میرود طاقت نیابورده در پی دزدان شناخت و هرچه او را تهدید کردند دست بردار نشد. از آنها خرجین خود را التماس نمود. رئیس دزدان از فائده آن یادداشتها سؤال نمود

غزالی با کمال سادگی گفت « کلیه معلومات من که در آن مسافرت کرده و رنجها بردهام در این خرجین است و اگر آنرا از دست بدم آنچه آموخته‌ام از دست داده‌ام » رئیس دزدان خندیده گفت « علم آن است که کسی از انسان سلب نتواند کرد و آنچه را که آموخته چگونه در خرجین نهاد که دزدی از تو بتواند گرفت و تورا فاقد معرفت و دانش نماید ! »

در غزالی این سخن اثر نموده و میگوید « گویا این دزد را خداوند برای تنبیه و تذکر من مامور فرموده بود زیرا از آن به بعد آنچه آموختم چنان بود که دزدان را بر آن قوت دست برد نبود » پس از سه سال غزالی از طوس به نیشابور که در آن اوان شهر بزرگی بود و مرکزیت علمی داشت مسافرت کرد و در آنجا نزد یکی از فضلا و دانشمندان اسلام موسوم به ابوالمعالی امام الحرمین عبدالملک الجوینی به تلمذ پرداخت و نزد این استاد بزرگ علوم توحید و فلسفه و منطق آموخت و گویند بقدری در تعلیم و تعلم اشتغال

داشت که از فرط تعب جسم وی ضعیف و صحت مزاجش مختل گردید در سال ۴۷۸ هـ که امام الحرمین وفات یافت غزالی مورد توجه وزیر بزرگ خواجه نظام الملک وزیر الب اریلان سلجوقی گردید تا آنکه در سال ۴۸۴ ویرا بمدرسی مدرسه نظامیه که بیست و پنجسال قبل در آن تاریخ خواجه در بغداد تاسیس نموده بود منصوب نمود و مدت چهارسال با کمال عزت و جلال باین شغل شریف اشتغال داشت در آن هنگام در بغداد و بصره عقاید فلاسفه دهرین که بعضی عقلی و بعضی مادی بودند رواجی تمام داشت و آنان در ایجاد و انکار غلوی تمام داشتند. و در آنوقت بود که منازعه مابین فلاسفه و دین منتهای کمال رسیده بود غزالی با مطالعات و مباحثات خود پیشرو علماء دین بود و برعلیه فلاسفه کتابها نوشت که دو کتاب «تهافت الفلاسفه» و «مقاصد الفلاسفه» از آنجمله است از آنجا که روح بلند آن دانشمند همواره او را بمقامی اعز و ارفع از جاه و جلال مادی و دنیوی سوق میداد پس آنچه که از این مقوله بود رها کرده و چشم از آن عزت و جلال صوری پوشیده و در طلب حقائق معنوی روی به بیابان نهاد و از آنهمه مال و منال بقدری که کفاف معیشت وی نماید قانع گشت و عزیمت شام نمود و در دمشق به خلوت و ریاضت و ترکیه نفس و تهذیب اخلاق مشغول گردید و مدت دو سال بدینمنوال بسر آورد آنگاه از دمشق به بیت المقدس رفت و مدتی نیز در آن شهر اعتکاف نمود پس عزیمت حج کرد چون از حجاز باز گشت بدمشق آمد و در آنجا کتاب بزرگ معروف خود را که موسوم به «احیاء علوم الدین» و شاهکار آن استاد است تألیف فرمود پس از آنکه سفری بقاهره و اسکندریه

کرد قصد وطن نمود و بطوس باز گشت و کلیه مدتی که در این مسافرت-  
ها بسر آورده مدت ده سال است

در طول این مدت کتابهای نفیس از فکر بلند و قریحه ارجمند  
آن عالم ربانی تراوش نمود . که صورت اسامی بعضی از آن ها  
را در ذیل اینمقاله نگاشته ایم .

بعد از آنکه بوطن باز گشت روح او در نتیجه ریاضتهای  
نفسانی بحد کمال رسیده از حیاة عزت و ازوا که سالیانی دراز  
در تأمل و خلوت و تدقیق بسر آورده بود وارد مرحله هدایت و  
ارشاد گردید و در زندگانی روحانی و حیات عرفانی از اجسله  
مرشدین گشت .

در این تاریخ که دارای مقامات معنوی بود مؤید الملک ابن  
نظام الملک وزیر سلطان سلجوقی او را در نالی بجهت تدریس مدرسه  
نظامیه بغداد دعوت نمود و امام در جواب او مکتوبی نگاشت که عین  
آن ذیلا درج میشود - :

« الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله اجمعین  
اما بعد - خدمت خواجه و ملجأ جهانیان متعالیه المسامین بطول بقائه  
ابن ضعیف را از حسیض خرابه طوس باوج معموره دارالسلام بغداد  
عمرها لله تعالی میخواند - کرم و بزکی مینماید و بر این حقیر واجب-  
است که خواجه را از حسیض بشری باوج مراتب ملکی دعوت  
نماید و ترغیب کند . ای عزیز - از طوس و بغداد راه بخند او اند  
یکسان است اما از اوج انسانی تا حسیض حیوانی تفاوت فراوان  
است . و التماس حضور این فقیر که فرموده اند لاشک این فقیر اوقت فراق

است نه وقت سفر عراق. ای عزیز، فرض کن که غزالی به بغداد رسید و متعاقب فرمان در رسید، نه فکر مدرسی دیگر باید کرد؟ امروز را همانروز انکار و دست از این بیچاره بدار والسلام والا کرام والله یدعو الی دار السلام

اندکی بر نیامد که غزالی در طوس فرمان الهی در رسید، و در یوم دو شنبه چهاردهم جمادی الثانی سال ۵۰۰ هجری وفات یافت و هم اکنون در جنوب غربی خرابه های شهر طوس که قبری در آن به غزالی نسبت داده اند و سنک آن هنوز باقی است و کلمه غزالی روی آن خوانده میشود.

اما عقیده غزالی - وی رایکی از فقهاء بزرگ شافعی می شمارند و شك نیست در هنگامی که بتدریس در مدرسه نظامیه مشغول بوده است پیروی از این طریقه مینموده و کتاب «الوسیط المحیط باقطار البسیط» و چند کتاب دیگر را نیز در فقه شافعی تألیف فرموده لیکن بعد از آنکه از قیل و قال ظاهری منقطع گشت و سالك وادی تجرد و عرفان گردید مشرب و مسلکی اجل و اعلی حاصل نمود و برهان بر این مقال شرح مناظره است که او را با یکی از علماء معاصر در محضر سلطان محمد ابن ملک شاه سلجوقی اتفاق افتاده و دولت شاه سمرقندی آنرا نقل نموده و میگوید اما استاد اسعد مهنه از فحول علماء بوده و در مجلس سلطان محمد ابن ملک شاه با امام حجة الاسلام ابو حامد محمد غزالی مناظره کرده و علمای خراسان تقویت استاد اسعد کردند . . . . . و اول سؤالی که بر امام کرد آن بود که گفت تو مذهب ابو حنیفه داری یا شافعی؟ امام در جواب گفت من در عقلیات مذهب برهان دارم و در

شرعیات مذهب . قرآن . نه ابو حنیفه بر من خطی دارد و نه شافعی بر من . رانی . استاد اسعد گفت که این سخن خطاست . امام گفت ای بیچاره اگر تو از علم الیقین شمه میدانستی نمیکفتی که من خطا میکویم اندر قید ظاهر مانده و معذوری «

و خلاصه کلام آنکه تا کسی کتاب های « احیاء علوم الدین » و « المنقذ من الضلال » و « کیمیای سعادت » را نخواند مراتب فضیلت و کمال معنوی این عالم بزرگ را درک نتواند و ما را حد آن نیست که در این باب بیش از این تطویل مقال دهیم .

### آثار غزالی

غزالی را قریب یکصد مجلد کتاب که همه از مؤلفات جلیله ایست در علوم توحید و فلسفه و محاضرات و آداب و فقه و غیره بجای ماند که مهمترین آنها بشرح ذیل است :

۱ - کتاب البسیط فی الفقه و کتاب الوسیط المحیط باقطار البسیط فی الفقه الشافعی - کتاب الوجیز فی الفروع - تهافت الفلاسفه فی الرد علی الفلاسفه کتاب مقاصد الفلاسفه - کتاب المنقذ من الضلال فی غایة العلوم و اسرارها و المذاهب و اغوارها کتاب احیاء علوم الدین فی المواعظ (این کتاب بزرگ که در حقیقت مجموعه آداب و علوم اسلامی است در مصدر ۱۲۸۹ و ۱۳۰۶ بطبع رسیده و نسخ خطی آن در کتابخانه های وین و برلن و لیدن و موزه بریطانی و اسکفورد و غیره موجود است) کتاب بدایة الهدایه فی المواعظ کتاب سرالعالمین و کشف ما فی الدارین فی نظام الحکومات - کتاب جواهر القرآن



کتاب فضائح الباطنیه در تعالیم قرامطه و اسماعیلیه و سایر طوائف باطنیه) کتاب غرائب الاول في عجائب الدول لصابحی است که خطاب به سلطان محمد بن ملکشاہ نموده - کتاب تنزیه القرآن عن المطاعن - کتاب کیمیای سعادت بفارسی در مواظو و تصوف و کتاب ایها الولد در مباحث اخلاقی اشعار فارسی - صاحب مجمع الفصحاء این اشعار را بغزالی نسبت داده است (والله اعلم) گفتیم دلا تو چندین بر خوبشتن چه پیچی؟

با يك طيب محرم این راز در میان نه!

گفتا که هم طبیعی فرموده است با من

گر مهر یار داری صد مهر بر زبان نه!

کس را پس پرده قضا راه نشد و ز سر قدر هیچکس آگاہ نشد  
هر کس ز سر قیاس چیزی گفتند معلوم نکشت و قصه کوناه نشد

ما جامه نمازی بسر خم کردیم

وز آب خرابات تیمم کردیم

شاید که در این میکرده ها در یابیم

آن یار که در صومعه ها کم کردیم

خاک در کس مشوک گرددت خوانم گر خود همه آتشی که سردت خوانم

تا تشنه نری بخلق محتاج نری سیر از همه شو ناسره مردت خوانم

\*\*\*

### کتاب الادب في الدين

این کتاب که موضوع بحث ماست رساله است مختصر در آداب و اخلاق و طرز زندگانی که بعبارتی فصیح و بیانی بلیغ برشته تحریر در آورده است و جل آن در فصاحت و کمال معنی حکم مثل سائر را دارد  
این کتاب در قاهره مصر در سنه ۱۳۲۲ بطبع رسیده است

و هفتاد و پنج دستور برای طبقات مختلفه ناس و شئون زندگانی در  
آب مندرج است بشرحی که ذیلاً نگاشته ایم

### فهرست کتاب

- ۱- آداب المومن بین یدی الله تعالی ۲- آداب العالم ۲- آداب -
- لمتعلم مع العالم ۴- آداب المقري ۵- آداب القاري ۶- آداب معلم - ✓
- الصبيان ۷- آداب المحدث ۸- آداب طالب الحديث ۹- آداب الکتائب ✓
- ۱۰- آداب الواعظ ۱۱- آداب المستمع ۱۲- آداب الناسک ۱۳-
- آداب اعترال الناس ۱۴- آداب الصوفی ۱۵- آداب الشریف ۱۶-
- آداب النوم ۱۷- آداب التهجید ۱۸- آداب الخلاء ۱۹- آداب الحمام ✓
- ۲۰- آداب الوضوء ۲۱- آداب دخول المسجد ۲۲- آداب الاعتکاف
- ۲۳- آداب الاذان ۲۴- آداب الامام ۲۵- آداب الصلوة ۲۶- آداب-
- القرائه ۲۷- آداب الدعاء ۲۸- آداب الجمعة ۲۹- آداب الخطيب
- ۳۰- آداب العيد ۳۱- آداب الخسوف ۳۲- آداب الاستسقاء ۳۳-
- آداب المريض ۳۴- آداب المعزي ۳۵- آداب المشی مع الجنائز ۳۶-
- آداب المتصدق ۳۷- آداب السائل ۳۸- آداب الغنی ۳۹- آداب الفقير ✓
- ۴۰- آداب المهدي ۴۱- آداب المهدي اليه ۴۲- آداب اصطناع المعروف ✓
- ۴۳- آداب الصيام ۴۴- آداب الحج ۴۵- آداب الاحرام ۴۶- آداب
- دخول مکه ۴۷- آداب دخول المدينه ۴۸- آداب التاجز ۴۹- آداب
- الصيرفي ۵۰- آداب الصانع ۵۱- آداب الاکل ۵۲- آداب الشرب ✓
- ۵۳- آداب الرجل اذا اراد النکاح ۵۴- آداب المرأة اذا خطبها الرجل
- ۵۵- آداب الجماع ۵۶- آداب الرجل مع الزوجه ۵۷- آداب المرأه مع ✓
- زوجها ۵۸- آداب الرجل في نفسه ۵۹- آداب المرأه في نفسها ۶۰-
- آداب الاستئذان ۶۱- آداب الحلوس علي الطريق ۶۲- آداب المعاشره ✓

- ۶۳- آداب الولد مع والديه ۶۴- آداب الوالد مع اولاده ۶۵- آداب -  
 الاخوان ۶۶- آداب الجار ۶۷- آداب السيد مع عبده ۶۸- آداب -  
 العبد مع سيده ۶۹- آداب السلطان مع الرعيه ۷۰- آداب الرعيه مع -  
 السلطان ۷۱- آداب القاضي ۷۲- آداب الشاهد ۷۳- آداب الجهاد  
 ۷۴- آداب الاسير ۷۵- آداب جامعه

از این هفتاد و پنج دستور ادبی - پنج دستور را که با موضوع مجله تعلیم و تربیت مناسبتی دارد بفارسی ترجمه و درج و دستور آخرین را که در آداب عمومی است عیناً کتاب را نقل می نمایم تا خوانندگان را از این خزنه آداب و حکم نمونه آورده باشیم:

۱- آداب عالم - از آداب عالم آن است که علم را التزام کند و به آن عمل نماید و وقار را شعار خود قرار دهد و تکبر را منع فرماید و کسی را به آن نخواند، با متعلمان به رفق و با متبکرات بتالی و رفتار کند و سؤال بلیدان و کودکان را اصلاح نماید و گفتن کلمه «نمیدانم» بر او کران نیاید و هنگام سؤال همت به آن مقصود دارد که مسئله را از روی اخلاص به پرسنده جواب گوید و تکلف را ترك کند و دلیل و برهان خصم را استماع نماید و بپذیرد.

۲- آداب متعلم با عالم - متعلم باید با عالم به سلام آغاز سخن کند و کلام را مختصر سازد و چون رخیزد او نیز قیام نماید و باو نگوید که فلان برخلاف رای تو گفته است. و در حضور او از همنشین وی سؤال ننماید و چون رخیزد جامه او نگیرد و در بین راه از او سؤال نکند و چون باو تکلم میکنند، نخندد؛ و رای خود را بر او اشاره نکند و چون ملول باشد بر او آمد و رفت بسیار ننماید.

۳- آداب معلم صبیان - آداب معلم کودکان آن است که نخست خویشتن را اصلاح نماید . چه چشم اطفال بر رفتار او و گوش آنها بر گفتار اوست . هرچه را که نیکو داند آنان نیز نیکو دانند ، و هر چه را که قبیح شمرد آنان نیز قبیح شمرند . و در مجلس آنها خاموش و با چشمان پر هیبت نشیند ، و آنانرا به بیم و ترعیب نادیب کنند نه بضر و تعذیب . و اگر با آنان زیاد سخن گوید بر او جری شوند و نزد او کستاخی کنند و نیز باید که در برابر آنان با دیگری مزاح نکند و از آنها هدیه و عطیه نپذیرد ، و آنچه که باز می دهند قبول ننماید . و از تعرض و خشونت آنانرا منع کند بد گوئی و غیبت را نزد ایشان ناپسند نماید و از دروغ و از سخن چینی باز دارد و کاری که بر ایشان سخت است نخواهد از اولیاء آنها چیزی طلب نکند ، بپاکیزی و اداء نماز آنها را بکمارد و بر عواقب نتایج ناپاکی بیضا و بصیر دارد

۴- آداب فرزند با والدین - فرزند باید که سخن والدین خود را بشنود و هرگاه او را بخوانند برود و چون برخیزد برخیزد و بسا ایشان عصیان نورزد ، و از آنچه منع کنند بپزهیزد (و بخص لهما جناح الذل من الرحمه) هرگاه بر ایشان نیکی کند یا امر ایشان انجام دهد منتی بر آنها نهد و با دیده غضبناک بر آنها ننگرد

۵- آداب پدر با فرزندان - پدر باید به نیکی بر فرزندان یاری کند و فوق طاقت از ایشان توقع ننماید و چون ناشکیباً و ملول باشند بر ایشان تکلفی نفرماید و از طاعت خداوند آنانرا منع نکند و از تربیت ایشان منتی نگذارد

٦- آداب جامعه - ( عينا از نص كتاب نقل ميشود ) قال بعض -  
الحكماء . من الادب . الق صديقك و عدوك بوجه الرضا من غير ذلة لهم  
ولا هيبه منهم و توقر من غير كبير ، و كن فو جميع امورك في اوسطها  
ولا تنظر في عطفيك ، ولا تكثر الالتفات ، ولا تقف علي الجماعات و اذا جلست  
فترفع ، و تحذر من تشبيد اصابعك . والعبث بخاتمك ، و تحليل اسنانك  
وادخال يدك في انفك و طرد الذباب عن وجهك . و كثره التمطى  
و التناوب . وليكن مجلسك هادئا و كلامك مقسوما ، و الى اللام -  
الحسن ممن يحدثك بغير اظهار عجب منك ولا مسئله اعاده ، وعض عن  
المضاحك و الحكايات و لا تحدث عن اعجابك بولدك و لا جاريتك ، و لا  
تصنع كالتصنع المرائة و لا تبذل كابتذل العبد و كن معتدلا في جميع امورك و توق  
كثره الكحل و الاسراف في الدهن و لا تلح في الحكايات و لا تعلم اهلك  
و ولدك فضلا عن غيرهم عن مالك ، فانهم ان راوه قليلا هنت عليهم ، و ان  
راوه كثيرا لم تبلع الى رضاهم . و اجفهم من غير ضعف ، و اذا خاصمت  
فتوقر و تفكر في حجمتك و لا تكثر الاشارة بيدك ، و لا تبحث علي ركبتك  
و اذا هدا غضبك فتكلم ، و ان بليت بصحبة السلطان فكن منه على حذر  
و لا تأمن من انقلابه عليك ، و ارفق به رفقك بالصبي . . . و اياك  
و صديق العافية فانه اعدا اعداء لك ، و لا تجعل مالك اكرم عليك من  
عرضك ، اياك و كثره البصاق بين الناس فان صاحبه ينسب الي التايب  
و لا تظهر لصديقك كل ما يؤذيك فانه متى راي منك وقته اعقبك العداوه  
و لا تمازح لبيبا فيحقد عليك و لا سفيها فيجتري عليك ، لان المزاح يخرق  
الهيبة و يسقط المنزله و يذهب ماء الوجه ، و يعقب الحزن و يزيل  
حلاوة الود . . . . .